

## Explaining Fundamental Concepts of “Bald,” “Medina,” and “Qaryah” in the Holy Quran Regarding the City and Urban Culture with Emphasis on Islamic Texts\*

Received: 2023/08/14  
Accepted: 2023/11/27

10.22034/JKSL.2023.410505.1234  
20.1001.1.27833356.1402.4.4.6.3



\*\*Zohre Kadkhodaei

\*\*\*Mohammad Reza Hajiesmaeili

\*\*\*\*Mahdi Motie

Type of Article: Researching

### Abstract

The type of human life, culture, and thought has been involved in the emergence of the city and urbanization. Humans influence the city and its structure, and the city, in turn, affects humans and their behavior and thoughts. In this article, using the method of semantics, the different semantic domains of the words “bald,” “medina,” and “qaryah” are explored, investigating why God has used three different words to convey the concept of a city. The research findings indicate that the words “bald,” “medina,” and “qaryah” in the Quran are employed with different meanings, serving as a reflection of cultural variables, urbanization, and human and social irregularities in society. “Bald” is a general term referring to land, in “medina,” the culture of urban living is the criterion, governed by specific laws, and “qaryah” possesses a visible and material settlement.

**Keywords:** Semantics, Urban Culture, Bald, Medina, Qaryah.

\*. This article is taken from the doctorate thesis of «Zohreh Kodkhodaei» entitled «Conceptualization of Quranic Places, Words and Symbols» which was written under the supervision of Dr. Mohammad Reza Haji Esmaili and the advice of Dr. Mehdi Moti at Isfahan Islamic Azad University (Khorasgan).

\*\* Ph.D. student in Theology and Islamic Studies (Quran and Hadith), Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch, Isfahan, Iran.

\*\*\*. Professor of Quran and Hadith Sciences (Narrations), Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding Author). [m.hajiesmaeili@ltr.ui.ac.ir](mailto:m.hajiesmaeili@ltr.ui.ac.ir)

\*\*\*\*. Associate Professor of Quran and Hadith Sciences (Narrations), Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran.





### How to cite

Kadkhodaei, Z., Hajiesmaeili, M., Motie, M. (2024). 1Explaining Fundamental Concepts of "Bald," "Medina," and "Qaryah" in the Holy Quran Regarding the City and Urban Culture with Emphasis on Islamic Texts. *Quran, Culture And Civilization*, 4(4), 134–158. doi: 10.22034/jksl.2023.410505.1234



تبیین مفاهیم بنیادین «بلد»، «مدینه» و «قریه» در قرآن کریم  
پیرامون شهر و فرهنگ شهرنشینی با تأکید بر متون اسلامی\*



زهره کدخدایی\*\*  
محمدرضا حاجی اسماعیلی\*\*\*  
مهدی مطیع\*\*\*

10.22034/JKSL.2023.410505.1234  
20.1001.1.27833356.1402.4.4.6.3



دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳  
پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶

مقاله: پژوهشی

چکیده

نوع زندگی و فرهنگ و تفکر انسان در پیدایش شهر و شهرنشینی دخیل بوده است. انسان بر شهر و ساختار آن تأثیر داشته و شهر نیز بر انسان و رفتار و اندیشه وی تأثیر می‌گذارد. با استفاده از روش معناشناسی در این مقاله، حوزه‌های معنایی متفاوت واژگان «بلد»، «مدینه» و «قریه» بیان و این مسئله بررسی شده است که چرا خداوند از سه واژه متفاوت برای مفهوم شهر استفاده کرده است؟ یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که واژگان «بلد»، «مدینه» و «قریه» در قرآن در معانی متفاوتی به کار رفته و تابعی از متغیر فرهنگ‌ها و هنجارها و ناهنجاری‌های انسانی و اجتماعی جامعه است. «بلد» واژه‌ای عام است که بر سرزمین دلالت می‌کند، در «مدینه» فرهنگ شهرنشینی ملاک قرار دارد و تحت قوانین خاصی اداره می‌شود و «قریه» دارای آبادی ظاهری و مادی است.

\*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری «زهره کدخدایی» تحت عنوان «مفهوم‌شناسی مکانهای قرآن، واژه‌ها و نمادها» است که با راهنمایی «دکتر محمدرضا حاجی اسماعیلی» و مشاوره «دکتر مهدی مطیع» در «دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)» انجام پذیرفته است.  
\*\*. دانشجوی دکتری رشته الهیات و معارف اسلامی (علوم قرآن و حدیث)، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران  
\*\*\*. استاد گروه علوم قرآن و حدیث (روایات)، دانشکده الهیات و دروس اهل بیت (علیهم‌السلام)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول). [m.hajiesmaeili@itr.ui.ac.ir](mailto:m.hajiesmaeili@itr.ui.ac.ir)  
\*\*\*\*. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث (روایات)، دانشکده الهیات و دروس اهل بیت (علیهم‌السلام)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.



واژگان کلیدی: معناشناسی، فرهنگ شهرنشینی، بلد، مدینه، قریه.

استناد به این مقاله:

کدخدایی، زهره، حاجی اسماعیلی، محمدرضا، مطیع، مهدی. (۱۴۰۲). تبیین مفاهیم بنیادین «بلد»، «مدینه» و «قریه» در قرآن کریم پیرامون شهر و فرهنگ شهرنشینی با تأکید بر متون اسلامی. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۴(۴)، ۱۳۴-۱۵۸. doi: 10.22034/jksl.2023.410505.1234



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## ۱. بیان مسئله

شهر پایگاه اصلی تمدن انسانی و تبلور ذهنی و تکنولوژی بشر است (سیف‌الدینی، ۱۳۷۸ش، ۷۵). اندیشه‌های شهرسازی نیز قدمتی به طول تاریخ بشری دارد. شهرها بیانگر و جلوه‌گاه باور و شیوه تربیت مردم و نتیجه نگرش آن‌ها به همه هستی است (داوری اردکانی، ۱۳۸۲ش، ۲۵). قرآن کریم به‌عنوان بهترین نسخه شفافبخش آلام روحی و جسمی انسان‌ها دربرگیرنده تمامی نیازهای دنیوی، اخروی، فردی و اجتماعی انسان‌هاست و نسبت به مقوله شهر نیز توجه ویژه‌ای داشته است. در آیات بسیاری به این مسئله مهم پرداخته شده است؛ تا جایی که خداوند متعال از بین تمام پدیده‌ها به شهر قسم می‌خورد. طبق آیه شریفه: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا «بلد» وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا «بلد» (بلد: ۱-۲): سوگند به این شهر و حال آنکه تو در این شهر جای داری، مراد از «بلد» شهر مکه معظمه است. شهر مکه به‌عنوان الگوی شهر اسلامی ام‌القرای اسلام نامیده شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ۴۸۵).

معیار تمدن و شهرنشینی در قرآن کریم، داشتن فرهنگ دینی و خداشناسی و ارتباط با خداست (کهف: ۷۷-۸۲)؛ به همین دلیل، قرآن هر شهرنشینی و رشد تکامل در امور مادی و علمی را تمدن نمی‌داند و مرکز کار و فعالیت آن‌ها را «مدینه» نمی‌شناسد؛ بلکه مجتمع‌هایی را متمدن می‌داند که در مسیر اهداف الهی باشد و در اصطلاح قرآنی، افرادی صالح ساکن آن باشند که در این صورت، محل اجتماع و فعالیتشان را شهر می‌داند (نمل: ۴۵-۴۸)؛ در نتیجه، آن تمدنی را پیشرفته‌تر می‌داند که مسیر حرکت اجتماعی و فردی آن با برنامه انبیین الهی موافق‌تر و همراه‌تر باشد (اعراف: ۹۴). شهر در منابع اصیل اسلامی در جایگاه والایی قرار گرفته است؛ همچنین شاخص‌ها و مؤلفه‌های دارد که از ابعاد و زوایایی گوناگون قابل بررسی و مطالعه است. دستیابی به شهری که بستر رشد کمالات انسانی را فراهم کند، نیازمند اندیشه‌هایی است تا با شناخت ابعاد وجودی نیازهای واقعی انسان، به تجلی آن در پیدایش تمدن‌های بشری بینجامد.

درباره شهر اسلامی تحقیقات زیادی صورت گرفته است که هرکدام از جنبه خاصی به موضوع نگاه کرده و بیشتر به مبانی نظری و تئوری شهر اسلامی پرداخته است. برخی از این مطالعات پیرامون موضوع «مدینه» و «قریه» در آیات قرآن، به بعد شهرسازی و ویژگی‌های مدینه فاضله پرداخته است. مقاله‌ای با عنوان «واکاوی تمایز ماهوی «مدینه» (شهر) و قریه (روستا) در ادبیات

قرآنی»، واژه «مدینه» و «قریه» در قرآن کریم را با نظریات رایج در حوزه شهرسازی مقایسه نموده است. مقاله‌ای دیگر با عنوان «معناشناسی دو واژه «قریه» و «مدینه» در قرآن کریم»، معنای این دو واژه در قرآن را ذکر و سستی و نادرستی تفاسیر و ترجمه‌های ارائه شده از سوی مفسران و مترجمان را بیان کرده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی مفهوم مدینه، قریه، بادیه و رستاق در آیات و روایات»، با روش آماری توصیفی، مفهوم «مدینه» و اضداد آن را در قرآن و روایات بررسی و از آن طریق، تصویری از حسن و قبح سکونت‌گاه‌ها در اندیشه اسلامی در قرون اولیه ارائه کرده است. مقاله‌ای دیگر با عنوان «واکاوی پادآرمان‌شهر در قرآن کریم و تطبیق آن با "مدینه" های غیرفاضله فارابی و شهر معاصر»، برای کاوش در مفهوم آرمان‌شهر قرآنی از روش معکوس (برهان خلف) استفاده کرده و با بررسی پادآرمان‌شهر به ویژگی‌های آرمان‌شهر رسیده است.

در پژوهش حاضر با عنوان تبیین مفاهیم بنیادین شهر و فرهنگ شهرنشینی در قرآن کریم و با تأکید بر متون اسلامی، سه واژه «بلد»، «مدینه» و «قریه» بررسی شده است. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، به بررسی این مسئله پرداخته شده است که چرا خداوند از سه واژه متفاوت «بلد»، «مدینه» و «قریه» برای مفهوم شهر استفاده کرده است؟ تفاوت این واژگان در چیست؟ این واژگان در قرآن چه کاربردهای متفاوتی دارد؟ آیا قرآن کریم تمایزات عرفی میان شهر و روستا را به رسمیت می‌شناسد؟ به بیان دیگر، در ادبیات قرآنی، شهر چه مؤلفه یا مؤلفه‌هایی دارد که آن را از «بلد» و «قریه» متمایز می‌سازد و چه ملاک‌هایی باعث تمایز شهرنشینان در شهرها می‌گردد؟ برای این منظور در این مقاله، سه کلیدواژه «بلد»، «مدینه» و «قریه» در قرآن کریم با استفاده از معنای لغوی و اصطلاحی آن و با توجه به معنای شهر بر اساس کاربرد و استعمال آن، مورد ژرف‌کاوی قرار گرفته است. برای روشن‌تر شدن مفهوم واژگان، ذیل آن چند نمونه از آیات قرآنی ذکر و کاربرد واژگان در حوزه‌های معنایی متفاوت بیان شده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که واژگان «بلد»، «مدینه» و «قریه» در قرآن وابسته به فرهنگ‌ها و هنجارها و ناهنجاری‌های انسانی و اجتماعی جامعه است. در شبکه معنایی، واژه «بلد» به معنای سرزمین و دیار و قطعاً محدود و معینی از زمین است؛ خواه معمور و مسکون باشد یا خالی از عمارت و سکنی و اگر قابلیت سکونت داشته باشد، به آن شهر گویند. «مدینه» مکانی بوده است که تحت قوانین خاصی اداره و ساکنان آن مکلف به اطاعت و فرمانبرداری از آن قوانین بوده‌اند. صلاحیت فرهنگی



اشخاص از ملاک‌های مهم قرآنی برای مردم «مدینه» است. قرآن مجید برای انسان‌های صالح جامعه شناسنامه شهری و برای انسان‌های ناصالح آن شناسنامه روستایی صادر می‌کند. از دیگر شاخص‌های «مدینه» در فرهنگ قرآنی، اسکان پیامبری از پیامبران الهی است؛ هرچند مردم آن ناصالح و زشت‌کردار باشند. «مدینه»ها تا زمانی که شاخص‌های مدنیت را با خود به همراه دارد، از آفات الهی در امان است. قرآن برای آشنایی بیشتر مردم با قریه نیز ملاک‌هایی تعریف کرده است. «قریه» مرکز اجتماع افراد بشر و دارای آبادی ظاهری و مادی است. خداوند در مقابل «قریه»، واژه بادیه را به کار برده است که بر بیابان یا منطقه محروم از عمران اطلاق می‌شود. در اغلب آیات قرآن، واژه «قریه» و جمع آن «قُرَى»، در موارد ذم و برای شهرهایی که مردم آن اهل ایمان نبوده و در جهالت زندگی می‌کرده‌اند به کار رفته است.

## ۲. بررسی واژگان بلد، مدینه، قریه

واژگان «بلد»، «مدینه» و «قریه» در قرآن در معانی متفاوتی به کار رفته است. در این قسمت و با استفاده از روش معناشناسی، حوزه‌های معنایی واژگان «بلد»، «مدینه» و «قریه» با توجه به آیات قرآن و متون اسلامی و تفاسیر تبیین می‌گردد.

### ۱-۲. واژه «بلد» در لغت و اصطلاح قرآنی

واژه «بَلَدٌ» در لغت، به معنای قطعه زمینی آباد یا غیرآباد و خالی از سکنه یا مسکونی است. ابن منظور می‌گوید:

بلدَةٌ و بلد: كُلُّ مَوْضِعٍ أَوْ قِطْعَةٍ مُسْتَحْيِزَةٍ، عَامِرَةٌ كَانَتْ أَوْ غَيْرَ عَامِرَةٍ. الْأَزْهَرِيُّ: «بلد» كُلُّ مَوْضِعٍ مُسْتَحْيِزٍ مِنَ الْأَرْضِ، عَامِرٍ أَوْ غَيْرِ عَامِرٍ، خَالٍ أَوْ مَسْكُونٍ. هر جایی یا پاره‌ای از زمین است؛ آبادان باشد یا نابآبادان. ازهری می‌گوید: «بلد» هر جایی از زمین است؛ آبادان باشد یا نابآبادان، خالی از سکنه باشد یا مسکونی. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ۹۴)

اگر «بلد» قابلیت سکونت داشته باشد، به آن شهر گویند. مؤید این معنا توصیف «بلد» در قرآن با صفاتی همانند میّت، حیات، احیاء و اماته است که دلالت بر آن می‌کند که منظور، زمین‌های کشاورزی و باغ‌های پردرخت است نه شهرهای قابل سکونت (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ۳۲۹). از نظر راغب نیز، «بلد» مکانی محدود و معین و محلّ انس به اجتماع ساکنان و

اقامتشان است. «بلد» «الْمَكَانُ الْمُحِيطُ الْمَحْدُودُ الْمُتَأَثِّرُ بِاجْتِمَاعِ قُطْبَانِهِ وَإِقَامَتِهِمْ فِيهِ»: «بلد» مکانی معین و دارای حدود است که از اجتماع و اقامت سکنه در آن تأثیر پذیرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ۱۴۲). اطلاق نام «بلد» بر شهر خاص نیز به اعتبار یکی از مصادیق آن است که در چنین مواردی حتماً قرینه‌ای در کلام وجود دارد؛ مثلاً در «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا «بلد» آمناً» (ابراهیم: ۳۵) یا «وَهَذَا «بلد» الْأَمِينِ» (بلد: ۳)، اسم اشاره «هذا» مفهوم آن را به معنای شهر مکه معین می‌کند؛ اما در صورت وجود نداشتن قرینه، به معنای مطلق آن حمل می‌شود (فجر: ۸ و ۱۱). بر این اساس، «بلد» از نظر لغوی، شامل «مدینه» (شهر) و «قریه» (روستا) و نیز سرزمین‌های خالی از سکنه می‌شود.

## ۲-۲. واژه «مدینه» در لغت و اصطلاح قرآنی

«مدینه» واژه‌ای عربی است که در لغت بر وزن فَعِيلَة و بنا بر قول دیگر، مَفْعَلَة است. اهل لغت درباره ریشه واژه «مدینه» اختلاف نظر دارند؛ برخی آن را از ریشه «دان» و برخی از ریشه «مدن» می‌دانند. آن گروه از لغویان که ریشه آن را «دان» بیان کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ۳۰۶)، معتقدند معنای واژه «مدینه» با معنای ریشه آن که ملکیت در آن نهفته است بی‌ارتباط نیست (جوهری، ۱۳۶۸ش، ج ۶، ۲۰۱). گروه دیگری که ریشه «مدینه» را «مدن» دانسته‌اند معنای آن را اقامت کردن و ساکن شدن گرفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ۴۰۲)؛ ولی بیشتر لغت‌شناسان ریشه «دان» را ترجیح داده‌اند (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ۲۵۱). برخی دیگر از فرهنگ‌نویسان واژه «مدینه» را با توجه به شرایط عینی و محسوس یک محیط و نه با توجه به ریشه کلمه معنا کرده‌اند و آن را شهر بزرگ (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ۵۶۶) یا محلی که برج و بارو دارد، دانسته‌اند (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ۳۲۸). جمع واژه «مدینه» مدائن و مدن است. مدائن اسم خاص و نام مکان خاصی است. در قرآن نیز مدن ذکر نشده است. ابن‌بری در لسان‌العرب می‌گوید: «اگر میم در «مدینه» زائده باشد، جمع آن بر وزن «مُدُن» جایز نیست». وی در تعریف «مدینه» گفته است: «حصنی است که در وسط زمینی بنا شده باشد.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ۴۰۲) واژه مدینه، همانند بسیاری دیگر از واژگان عربی، در گذر زمان دچار تطور و دگرگونی شده و سپس به تعداد مشتقاتش و بلکه بیشتر، معنا یافته است. برای مثال، نویسنده تحقیق معنای نهفته در ریشه واژه «مدینه» را «خضوع و انقیاد در قبال برنامه یا مقررات معین» می‌داند (مصطفوی،





۱۳۶۰ش، ج ۳، ۲۸۹). البته این تعدد معانی به نوعی مرتبط و قابل ارجاع به همان معنای وضع شده اولیه است و نمی‌توان آن را کاملاً بی‌ارتباط با یکدیگر دانست. پس «مدینه» نامی برای مکان‌هایی بوده است که تحت قوانین خاصی اداره می‌شده‌اند و ساکنان در آن مکان‌ها مکلف به اطاعت و فرمان‌برداری از آن قوانین بوده‌اند؛ لذا «مدینه» به معنای سرزمینی است که در آن مردم مدین هستند و آن سرزمین مدینه (مکان ادای دین) است.

### ۲-۳. واژه «قریه» در لغت و اصطلاح قرآنی

قریه در لغت از ریشه «قری» بوده و دلالت بر اجتماع و جمع می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ۷۸). وجه تسمیه «قریه» آن است که محل اجتماع مردم محسوب می‌شود (همان). بر همین اساس، به حوض که محل جمع شدن آب بوده «المقراة» و به جمع نمودن آب در حوض «القری» و به ظرف بزرگی که در آن آب می‌نوشتند «المقری» گفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ۱۷۸). به خاکی نیز که مورچه جمع می‌کند «قریه النمل» و به مجرای آب در روی زمین «القریانة» و «القری» گفته می‌شود. راغب می‌نویسد: «این مفهوم ابتدا به حالتی اطلاق می‌شده است که شتر در هنگام نشخوار، مواد ماکوله را در فک زیرین خود جمع می‌نموده است. این مفهوم می‌تواند برگرفته از جمع کردن آب در حوض و مانند آن نیز باشد (راغب، ۱۴۱۲ق، ۶۶۹). بنابراین، اشتقاق این مفهوم، از نوع مفاهیم حسی بود که ذهن بسیط عرب در مواجهه با محسوسات اولیه زندگی خویش، ابتدا چنین مفاهیم ساده‌ای را می‌ساخت؛ آنگاه به تدریج آن‌ها را در موارد مشابه نیز به کار می‌برد و در گذر زمان موجب تطور معنایی واژه شد. «قریه» در اصطلاح به معنای هرگونه آبادی و مرکز اجتماع انسان‌ها اعم از روستا و شهر است و گاهی به خود انسان‌ها نیز «قریه» گفته می‌شود. در بسیاری از آیات قرآن نیز این کلمه به «شهر» یا هرگونه آبادی اعم از شهر و روستا اطلاق شده و در مقابل آن، واژه «بدو» به معنای بادیه و صحرا و بیابان، یعنی سرزمینی که ساکن دائمی ندارد، استعمال شده است. در قرآن مجید به شهرهای مهم و بزرگ مانند «مصر» و «مکه» و امثال آن، «قریه» اطلاق شده است. «قریة» در سوره «عنکبوت» همان شهر «سدوم» و شهرها و آبادی‌های اطراف آن است که قوم لوط در آن می‌زیستند و بعضی جمعیت آن را هفتصد هزار نفر شمرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱ انعام: ۹۲؛ اعراف: ۴؛ یوسف: ۱۰۹؛ عنکبوت: ۳۴؛ یس: ۱۳؛ طلاق: ۸

### ۳. کاربرد واژه «بلد» در حوزه‌های معنایی متفاوت

واژه «بلد» و مشتقات آن نوزده بار در قرآن در سیاق‌ها و لایه‌های متفاوتی مطرح شده است. قرار گرفتن این واژه در کنار واژگان دیگر و نظم و چینش آن‌ها سبب به وجود آمدن کاربردهای متفاوتی برای این واژه شده است. در ذیل، کاربردهای «بلد» را با توجه به سیاق آیات در قرآن کریم بررسی می‌کنیم.

#### ۳-۱. کاربرد واژه «بلد» در معنای عموم سرزمین‌ها

خداوند در سوره آل عمران میفرماید: «لَا يَغْرَتُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ \* مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (آل عمران: ۱۹۶-۱۹۷). این آیه خطاب به پیامبر ﷺ به عنوان گیرنده وحی است، اما در حقیقت همه مومنان مخاطب هستند. در این آیه، منظور از «بلاد» سرزمینی است که کافران بر آن سلطه دارند و خداوند می‌فرماید: سلطه و دگرگونی‌های زندگی کافران در سرزمین‌ها شما را فریب ندهد؛ زیرا داشته‌های کافران متاعی اندک است و آنان در همین دنیا به دست عذاب الهی سپرده خواهند شد و فرجام دنیا هرگز به کام آن‌ها و منافقان نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۹۷ ش، ج ۱۶، ۷۴۵). از مقابله دنیا با پاداش استفاده می‌شود که مقصود از «البلاد»، معنای عام و تمامی سرزمین‌های دنیایی است. از دیدگاه ماوردی، در آیه «تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ» (غافر: ۴) دو احتمال غوطه‌ور بودن کافران در نعمت‌های دنیا و رفت‌وآمدهای کافران بدون آنکه در دنیا بر گناهانشان مؤاخذه شوند، وجود دارد (ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ۴۴۴). بلد در آیه ۷ سوره نحل «وَتَحْمِيلُ أَثْقَالِكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشَقِّ الْأَنْفُسِ» نیز به همین معناست. ابن جوزی می‌نویسد: «در اینکه مقصود از کلمه «بلد» چیست، دو احتمال وجود دارد: عموم شهرها و شهر مکه؛ ولی صحیح، احتمال اول است» (همان). اطلاق نیز مؤید عمومیت معنای «بلد» اس. (ابن جوزی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ۴۳۰).

#### ۳-۲. کاربرد واژه «بلد» در معنای سرزمین‌های بدون گیاه

در آیاتی از قرآن کریم واژه «بلد» صفت برای «میت» قرار گرفته است و منظور از آن، سرزمین مرده یعنی بدون آب و علف است: «وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (زخرف: ۱۱)، «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيْتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ



الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الثُّشُورُ» (فاطر: ۹). مقصود از «بلد میت» سرزمین خشک و بی آب و علف است که به قرینه صدر آیه، به وسیله باران با رویش گیاهان و زراعت احیا و آباد می شود.

### ۳-۳. کاربرد واژه «بلد» در معنای زمین دارای گیاه

در آیه ۵۸ سوره اعراف، «بلد» به معنای زمین پاکیزه و دارای گیاه است. مفسران در آیه «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» مقصود از «البلد الطیب» را زمینی که دارای خاک پاکیزه باشد تفسیر کرده اند (طبرسی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ۶۶۶). برخی آیه را نمادی برای مؤمن و کافر قرار داده اند. قلب مؤمن و کافر از نظر مادی گوشت و خون است؛ اما قلب مؤمن از نظر معنوی موعظه پذیر و کافر سنگدل است؛ چنان که زمین ها با اینکه از نظر جنس یکی اند، برخی با بارش باران انعطاف می پذیرند و سبزه و خرمنی را به نمایش می گذارند؛ در مقابل، زمین شوره زار هیچ گونه گیاهی را نمی رویند (قرطبی، ۱۳۶۸ش، ج ۷، ۲۲۳؛ طبرسی، ۱۹۹۵م، ج ۴، ۶۶۶). برخی دیگر آیه را نمادی برای فرزندان آدم دانسته اند که در میان آنان خبیث و ناپاک و طیب و پاکیزه وجود دارد (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ۲۷۶). استفاده از نماد، صدمه ای به کاربرد لفظ «بلد» وارد نمی کند؛ زیرا آنچه لحاظ شده، همان معنای اصلی است.

### ۳-۴. کاربرد واژه «بلد» در معنای شهر مکه

واژه «بلد» در آیاتی از قرآن کریم، موصوف برای صفت «امین» قرار گرفته که منظور از آن مکه است. این صفت، ویژگی خاص امنیت را به این سرزمین داده است. امنیت و آرامش ساکنان آن از بهترین نعمت های خداوند بر آنان به شمار می رفت (قریش: ۴) (جوادی آملی، ۱۳۹۷ش، ج ۶، ۵۸۵). خداوند متعال در آیاتی از قرآن می فرماید: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» (بلد: ۱)، «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (تین: ۳)، «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (ابراهیم: ۳۵) و «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ» (بقره: ۱۲۶). منظور از واژه «بلد» در این آیات، شهر مکه است. خداوند در پاسخ کسانی که اخراج از سرزمین و آدم ربایی و مزاحمت های امنیتی را مانع ایمان آوردن خود می دانستند فرمود: آیا ما برای آنان سرزمینی «آمین» فراهم نکردیم: «وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْلَمْ نُنْمِكُنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا» (قصص: ۵۷). در آیه ۶۷



عنکبوت از جمله برجسته‌ترین نعمت‌ها را چنین می‌فرماید: «درحالی‌که در بیرون مکه آدم‌ربایی وجود دارد، ما محدوده این شهر را امن قرار دادیم.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱ش، ج ۶، ۵۸۶) محدوده «بلد» را امن قرار داد و امنیت آن به جعل الهی است؛ نه اینکه همه ساکنان حرم الهی و مکه انسان‌های صالحی بوده‌اند. دو خواسته حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد شهر مکه این بود که اولاً سرزمین غیر معمور به صورت شهر درآید و دوم اینکه آن شهر امن گردد؛ بر همین اساس، پس از اینکه بخش نخست دعا برآورده شد و این سرزمین شکل شهر به خود گرفت، ابراهیم علیه السلام از خدا خواست که «پروردگارا این شهر را امن قرار بده: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (ابراهیم: ۳۵).

«الْبَلَدُ الْأَمِينُ» ترکیب وصفی و مرکب از دو واژه «بلد» و «امین» است. «بلد» به شهر و سرزمین، به اعتبار محدود بودنش از چند طرف و آباد و مسکونی بودنش اطلاق می‌شود. «امین» از ریشه امن و ضد خوف، به معنای آرامش یا به معنای دارای امنیت است. این ترکیب به معنای شهر دارای آرامش و فاقد ترس و وحشت و از نام‌های قرآنی مکه است (فخر رازی، بی‌تا، ج ۴، ۴۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ۲۴). حضرت ابراهیم علیه السلام در دعاهای خویش از خداوند خواست مکه را شهری امن قرار دهد. دعای ایشان در یک جای قرآن به شکل معرفه «اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» و در جای دیگر به صورت نکره «اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» آمده است (ابن عاشور، ۱۹۷۴م، ج ۳۰، ۳۷۳). بسیاری از مفسران در تبیین این اختلاف، صورت نکره را دعا برای شهر شدن آن سرزمین و معرفه را دعا برای برقراری امنیت در آن دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۷ش، ج ۶، ۵۸۵-۵۸۴). بنابراین، با بررسی مفهوم «بلد» به معنای مکه در آیات قرآنی می‌توان گفت:

الف) مکه هنگامی که فرهنگ دینی در آن حاکم است و از دین حنیف ابراهیمی تبعیت می‌کند، دارای حرمت و حریمی بیش از محدوده جغرافیایی آن است و هیچ شهری دارای چنین حرمتی نیست: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (توبه: ۲۸)؛

ب) مکه در فرهنگ اسلام، مادر زمین و مادر شهرها و قریه‌هاست و نخستین سکونت‌گاه انسانی به شمار می‌رود و بدین جهت وسعت جهانی دارد: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ بِهِ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» (شوری: ۷).

### ۳-۵. کاربرد واژه «بلد» در معنای شهر قوم سبأ

معنای واژه «بلدة» در آیه ۱۵ سوره سبأ به معنای شهر قوم سبأ است. قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ



كَانَ لِسَبْإٍ فِي مَسْكِئِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ». به قرینه کلمه «سبأ» و عبارت «فی مَسْكِئِهِمْ»، مقصود از «بلده» شهری است که قوم سبأ در آن زندگی می‌کرد. برخی معتقدند نام این شهر صنعا بوده است. (قرطبی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۴، ۱۸۴). در واقع، سبأ نام سرزمین حاصلخیز یمن است. این منطقه از هرگونه کمبود، آفات، ناامنی، فحشا و قحطی پاک بوده است؛ از این‌رو، قرآن به لحاظ سرسبزی و رونق کشاورزی و دامداری از این شهر به «بلد طیب» یاد می‌کند؛ ولی مکه را بلد طیب یاد نکرد؛ چون مکه در منطقه استوایی قرار داشت و گرمای سخت و شرایط اقتصادی آن اجازه نمی‌داد که در آنجا کشاورزی رونق بگیرد؛ اما امنیت بخشی الهی آنجا را سرزمین پربرکتی قرار داده است؛ از این‌رو، در همه فصول سال از نعمت‌ها و میوه‌های فراوان بهره‌مند است؛ از این‌رو، خداوند آنجا را «بلد امین» نامیده است.

### ۳-۶. کاربرد واژه «بلد» در معنای سرزمین قوم عاد و ثمود

فرعون و قوم عاد و ثمود در ممالک و سرزمین‌ها به طغیان‌گری پرداختند و در گناه فرورفتند. این‌ها کسانی بودند که از حدّ بندگی گذشتند و بر انبیا تجبّر و تکبر نمودند و در شهرهایی که حاکم بودند، طغیان کردند. منظور از واژه «بلد» در سوره فجر مکانی است که این سه قوم در آن فساد کردند: «الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ \* وَتُمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ \* وَفُرْعُونَ ذِي الْأَوْتَادِ \* الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ \* فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ» (فجر: ۸-۱۲). حرف «ال» در «البلاد» برای استغراق عرفی است و مراد تمام سرزمین‌هایی است که دسترسی به آن برای اقوام بادشده امکان‌پذیر بوده است. اصل آن «بلادهم» بوده و حرف «ال» جانشین ضمیر «هم» است و مراد سرزمین‌هایی است که در قلمرو آنان بوده است. طبق آیه «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ» آن‌ها اقوام و اشخاصی بودند که در بلاد طغیان کردند و فساد را در آن‌ها گسترده (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ج ۴۷۱، ۲۰).

### ۴. کاربرد واژه «مدینه» در معانی متفاوت

با توجه به سیاق آیات و بررسی تفاسیر و رویکرد علم جامعه‌شناسی به ملاک‌های شهرنشینی، واژه «مدینه» و مشتقات آن دارای کاربردهایی است و در لایه‌های متفاوت معنایی مطرح شده است. در ادامه به برخی از این کاربردها اشاره می‌کنیم.

#### ۴-۱. کاربرد واژه «مدینه» در معنای صلاحیت فرهنگی اشخاص

در اجتماع انسانی، مردم هرچند از لحاظ جغرافیایی همواره در یک مکان اجتماعی در کنار هم زندگی می‌کنند، در حوزه قرآنی دارای هویت یکسانی نیستند. قرآن مجید به انسان‌های صالح یک جامعه لقب شهری و به انسان‌های ناصالح آن لقب روستایی می‌دهد. برای روشن‌تر شدن مفهوم «مدینه» و «قریه»، با توجه به شرایط فرهنگی اشخاص، در ذیل به سه نمونه از آیات قرآن اشاره شده است:

الف) در داستان حضرت موسی و خضر در سوره کهف، واژه «قریه» ذکر شده است: «فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَيَا قَرْيَةً اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيَّفُوهُمَا...» و «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ... وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا...» (کهف: ۷۷-۸۲). در این آیه، از یک محل با دو تعبیر شهر و روستا نام برده شده است. ابتدا «قریه» ذکر شده و سپس همان مکان به «مدینه» یا شهر تعبیر شده است. علت اینکه یک محل با دو تعبیر مختلف بیان شده چیست؟ علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیه می‌نویسد:

«مدینه» در این آیه همان قریه‌ای نیست که در آنجا دیوار شکسته را بازسازی کردند؛ زیرا اگر مدینه همان قریه باشد، دیگر نیازی نبود که بفرماید: دیوار مال دو غلام یتیم در مدینه بود. گویا می‌خواهد برساند که آن دو یتیم و سرپرست آنان در قریه حاضر نبودند. (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۳، ۳۴۳)

این دیدگاه بدون هیچ قرینه‌ای بیان شده و هیچ دلیل نقلی هم آن را تأیید نکرده است. قرینه «ال» تعریف که بر ابتدای «مدینه» آمده نشان از همان محلی می‌دهد که عملیات دیوارسازی در آن اتفاق افتاده است.

برخی بر این عقیده هستند که «قریه» در لسان قرآنی مفهوم عامی دارد و هرگونه شهر و آبادی را شامل می‌شود؛ اما در اینجا مخصوصاً منظور شهر است؛ زیرا در چند آیه بعد تعبیر به «المدینه» شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱۲، ۴۹۵). تفسیر الفتوحات الالهیه دلیل دوگانگی تعبیر را چنین نوشته است: «وقوله في المدينة، وهي المعبر عنها فيها تقدم بالقرية تحقيراً لها لخسة أهلها وعبر عنها هنا بالمدينة تعظيماً لها من حيث اشتغالها على هذين الغلامين و على أبيهما.»



(الجمال، ۱۲۰۴، ج ۲، ۴۰): منظور از مدینه در بیان آیه، همان جایی است که برای تحقیر مردم آن قبلاً با تعبیر «قریه» آورده بود؛ به دلیل خساست و دون طبعی مردم آنجا و در این آیه با عبارت «مدینه» آورده است برای بزرگداشت آن، به اعتبار ویژگی آن شهر به دو پسر یتیم و پدر شایسته و وارسته آنان. بر پایه این تفسیر، اصطلاح شهر و روستا تابعی از متغیر فرهنگ‌ها و هنجارها و ناهنجاری‌های انسانی اجتماعی جامعه‌هاست. هر جامعه‌ای که در آن سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی با سرشت و ساختار اخلاقی و انسانی هم‌رنگ و هم‌ساز است، شایسته نام «مدینه» است و هر جامعه‌ای که فاقد وارستگی‌های انسانی باشد و از فرهنگ‌ها و رفتارهای منحط و ناشایست پیروی کنند، محیط زندگی آنان سزاوار «قریه» است.

ب) در این دو آیه: «وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذَا جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ» و «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» (یس: ۱۲-۲۰)، برای محل وقوع یک داستان ابتدا از اصطلاح «قریه» و سپس از «مدینه» استفاده کرده است. اجماع نظر مفسران بر این است که محل وقوع این داستان شهر انطاکیه بوده است؛ اما اگر انطاکیه شهر بوده که چنین است، چرا با دوگانگی تعبیر آن در قرآن روبرو هستیم؟ تفسیر فتوحات الهیه که باز توجهی به موضوع داشته، دوگانگی تعبیر در این آیات را در جمله‌ای کوتاه چنین بیان می‌کند: «وهی القرية السابق ذکرها وعتبر عنها هنا بالمدينة إشارة لکبرها واتساعها» (الجمال، ۱۲۰۴، ج ۳، ۵۰۸؛ ابن عربی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۵۰۸) «و آن شهر همان قریه‌ای است که در پیش یاد شده بود و در اینجا به دلیل بزرگی و وسعت شهر، به مدینه تعبیر کرده است.» این تفسیر در شرح آیات سوره کهف، تعبیر «مدینه» را از بُعد فرهنگی و صلاحیت معنوی شخصی عنوان کرده بود و در اینجا از بُعد توسعه فیزیکی به آن اشاره شده است؛ ولی در قرآن، توسعه فیزیکی به هیچ وجه مورد توجه نبوده و از شاخص‌های شهر به شمار نمی‌رود؛ زیرا اولاً اگر توسعه فیزیکی عامل دوگانگی در تعبیر عنوان محلی باشد، دلیلی ندارد که در تعبیر قبلی هم از آن با نام «مدینه» یاد نکند. شهر اگر وسیع نبوده است، به یکباره در حین این داستان هم وسعت نیافته؛ بلکه از قبل هم وسعت داشته است؛ بنابراین، توضیح تفسیر فتوحات الهیه ذیل این آیه پذیرفتنی نیست. ثانیاً آیه دیگری نشان می‌دهد که توسعه فیزیکی در یک شهر موجب نشده که «مدینه» خوانده شود: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِشَتَهَا» (قصص: ۵۸).

در این آیات، خداوند از شهری مثل می‌زند که مردم آنجا، برخلاف فطرت انسانی، پیام توحیدی رسولان الهی را نادیده گرفته و بنای مخالفت با آزادی بیان و دعوت آنان گذاشته‌اند. قرآن اصرار بر شرک و رفتار ناشایست در مقابل اصلاح‌طلبان را شایستهٔ جامعه‌های بی‌فرهنگ می‌داند و از محل منتسب به آنان با نام «روستا» یاد می‌کند؛ اما هنگامی که در همان‌جا از انسان راه‌یافته و شایسته‌ای سخن به میان می‌آورد که دعوت پیامبران را پذیرفته و در اصلاح فرهنگ جامعه با آنان هم‌صدا شده است، مکان منتسب به او را «مدینه» و خود وی را «مدنی» معرفی می‌کند.

ج) در آیه (فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ) (کهف: ۱۹) سخن از اصحاب کهف است که به دلیل شرک‌آلود بودن و فاسد بودن شهر و حکومتشان از آنجا فرار کردند و در کوه‌های اطراف آن، غارنشینی اختیار نمودند. خداوند سیصد سال آنان را به خواب برد و سپس از خواب بیدارشان کرد. حال آنان احساس گرسنگی می‌کنند و یکی را برای خرید آذوقه به شهر می‌فرستند. این شهر همان منطقهٔ شرک‌آلودی است که اگر خداوند از آن یاد می‌کرد، «قریه» اش می‌خواند؛ ولی در انتساب آن محل به اصحاب کهف، از آن با عبارت «المدینه» یاد می‌کند.

#### ۴-۲. کاربرد واژه «مدینه» در معنای حضور و سکونت پیامبری از پیامبران خدا

یکی دیگر از شاخص‌های شهری در فرهنگ قرآنی، اسکان پیامبری از پیامبران الهی در یک آبادی است؛ هرچند که مردم آن ناصالح و زشت‌کردار باشند. پیامبران الهی صالح‌ترین و نیکوکارترین انسان‌ها هستند که خداوند متعال آنان را از میان مردم برگزیده است. آنان در مقام قرب الهی دارای احترام و هرکدام به‌تنهایی یک امت هستند؛ ازاین‌رو، محل سکونت آنان شایستهٔ نام «مدینه» است. آنان تا زمانی که در محلی اسکان داشته‌اند، خداوند از آنجا با نام «مدینه» یاد کرده است و چون در اثر مخالفت اهالی آن، از آنجا بیرون رفته یا اخراج شده‌اند، در کلام الهی نام «قریه» به خود گرفته است؛ نظیر آیات ذیل:

الف) مدینه‌ای که شهر حضرت صالح علیه السلام بود: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا ... أَخَاهُمْ صَالِحًا ... وَكَانَ فِي

الْمَدِينَةِ تِسْعَةً رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (نمل: ۴۵-۴۸)

ب) مدینه‌ای که شهر حضرت لوط علیه السلام بود: «فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ... وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ

يَسْتَشِيرُونَ» (حجر: ۶۱-۶۸) و نیز «وَوَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ» (انبیاء: ۷۴)؛

بنابراین، خداوند متعال به رغم وجود زشت‌ترین رذیلهٔ اخلاقی در قوم لوط، به خاطر حضور





حضرت لوط علیه السلام در آن جامعه، از آن با تعبیر «مدینه» یاد می‌کند؛ ولی هنگامی که خداوند او را از آن مکان نجات می‌دهد و لوط شبانه از آن فرار می‌کند، عبارت «قریه» را برای آن برمی‌گزیند. (ج) مدینه‌ای که شهر حضرت یوسف علیه السلام بود: «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ» (یوسف: ۳۰).

(د) مدینه‌ای که سکونت‌گاه حضرت موسی علیه السلام بود: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا ... فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ ... وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ» (قصص: ۱۴-۲۰).

(ه) عبور پیامبران از یک شهر یا قریه، عامل ارتقای مکان آن قریه به مدینه نیست. در تعبیر قرآنی، شهرهای پیامبران نه تنها پس از اینکه پیامبران آن‌ها را ترک می‌کنند از «مدینه» به «قریه» تغییر می‌یابد، بلکه قبل از سکونت پیامبران در آن شهرها نیز دارای عنوان «قریه» است. حتی گذر پیامبران از شهر یا قریه‌ای هم عامل ارتقای منطقه‌ای از «قریه» به «مدینه» نیست؛ بلکه در اطلاق عمومی، جز قریه تعبیری از آن‌ها دیده نمی‌شود. به این آیه‌ها بنگرید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ» (اعراف: ۹۴) و «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا» (بقره: ۲۵۹).

### ۳-۴. کاربرد واژه «مدینه» در معنای مدینه النبی صلی الله علیه و آله

نام قبلی مدینه النبی، یثرب بود. یثرب پس از هجرت، به افتخار ورود و سکونت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آن شهر، «مدینه النبی» نامیده شد. خداوند متعال در قرآن ابتدا مکه را «بلد» و پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن شهر تعبیر به «قریه» کرد. با توجه به سیاق آیات قرآن، از «مدینه» نیز به احترام اقامت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با «مدینه» یاد کرده است. فقط یک‌بار به نقل قول از منافقان، اهل مدینه را با نام قبلی آن، یعنی اهل یثرب، صدا کرده‌اند؛ «وَإِذ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا» (احزاب: ۱۳). به جز این مورد، در دیگر آیات قرآن، از مدینه النبی همواره با تعبیر «المدینه» یاد شده است؛ نظیر آیه‌های ذیل:

الف) «وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» (توبه: ۱۰۹)

ب) «وَمَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ» (توبه: ۱۴۰)  
 ج) «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب: ۶۰)

بنابراین، ملاک نامگذاری ورده‌بندی مکان‌ها در قرآن، توسعه اقتصادی و کالبد فیزیکی و تعداد جمعیت آن‌ها نیست؛ بلکه فرهنگ و توسعه انسانی است. انسان‌های توسعه‌یافته که در تعبیر قرآن صالحانند، در هر شهری یا روستایی زندگی کنند، شهری و مدنی‌اند و انسان‌های توسعه‌نیافته که در تعبیر قرآن همان ظالمان و ناصالحانند، اگر در کلان‌شهرها هم زندگی کنند، روستایی و قُروی‌اند.

#### ۴-۴. کاربرد واژه «مدینه» در معنای امان بودن از آفات

مدینه در سنت الهی از آفات در امان است. مدینه تا زمانی که شاخص‌های مدنیت را با خود به همراه دارد، از آفات الهی در امان است. بلاها و آسیب‌ها همواره مخصوص «قریه»‌ها و اجتماعات ناصالح و ستمکار و فاسق است. آیات زیر دلیلی بر این مدعاست:

الف) «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» (هود: ۱۱۷)  
 ب) «وَكَايِنٍ مِّنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكَرًا» (طلاق: ۸)

ج) «فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ» (حج: ۴۵)

#### ۵. کاربرد واژه «قریه» در معانی متفاوت

واژه «قریه» و مشتقات آن در سیاق‌ها و لایه‌های متفاوتی مطرح شده است. قرآن برای آشنایی بیشتر مردم با قریه، ملاک‌هایی را برای آن تعریف کرده است که در ذیل به آن می‌کنیم.

#### ۱-۵. کاربرد واژه «قریه» در معنای اجتماع

قریه از «قری» به معنای جمع کردن است؛ پس «قریه» مکانی است که خانه‌ها یا مردم را جمع کرده است؛ اعم از آنکه روستا یا شهر باشد. پس «قریه» دلالت بر اجتماع دارد و بر امت نیز اطلاق شده است. در آیاتی نظیر «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ» (بقره: ۵۸) مسلماً مراد از قریه، اجتماع و شهر است.



## ۵-۲. کاربرد واژه «قریه» در معنای تعاون و همکاری در زندگی

در برخی از آیات منظور از «قریه» فقط محل اجتماع مردم یا خانه‌هاست و غیر از اجتماع معنای دیگری در نظر نیست و در شهرهایی که مردم آن به صورت اجتماع و تعاون و همکاری زندگی می‌کرده‌اند به کار رفته است؛ نظیر آیه «وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا» (اعراف: ۱۶۱) و آیه «وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» (یوسف: ۸۲).

## ۵-۳. کاربرد واژه «قریه» در معنای ذم و نکوهش اهل آن

در آیات زیادی، واژه «قریه» و جمع آن «قُری» در موارد ذم به کار رفته است؛ در شهرهایی که مردم آن اهل ایمان نبودند و در جهالت زندگی می‌کردند؛ نظیر دو آیه «وَ كُمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً» (انبیاء: ۱۱) و «فَكَأَيُّ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا» (حج: ۴۵).

## ۵-۴. کاربرد واژه «قریه» در معنای نسبت دادن افعال به آن

بسیاری از آیات افعالی را به «قریه» نسبت داده است؛ نظیر آیات «وَ كُمْ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا» (اعراف: ۴) و «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُّونُسُ» (یونس: ۹۸) و «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً» (نحل: ۱۱۲) در این آیات لفظ «اهل» مقدر گرفته شده است.

## ۶. واژه «بلد» فراتر از معنای «مدینه» و «قریه»

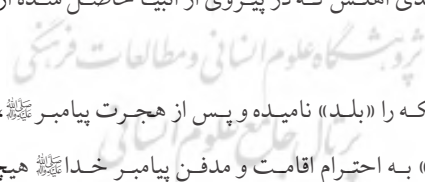
با توجه به بررسی لغوی صورت گرفته، می‌توان گفت که واژه «بلد»، «مدینه» و «قریه» را نیز شامل می‌شود. در میان لغت‌شناسان، عبارت «كُلُّ مَوْضِعٍ مُّسْتَحْيٍ مِنَ الْأَرْضِ» در معنای «بلد» مشترک است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ۱۴۲). بیشتر لغت‌نامه‌ها این واژه را «زمینی محدود شده و حصارکشیده» معنا کرده‌اند که قید سکونت انسان و آبادانی و عمران در آن ضرورت ندارد (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ۳۵۴). در واقع، «بلد» سرزمین را در نظر دارد و معنای تمدن را نمی‌رساند. در قرآن صفت «إحیاء» برای «بلد» سرسبز و «اماته» برای «بلد» بی‌آب و علف ذکر شده و اشاره‌ای به حضور ضروری انسان در «بلد» نمی‌شود. در قرآن، شهرهای مقدس با عنوان «بلد» ذکر شده و شرافت این شهرها به دلیل حضور پیامبر خدا، خانه کعبه یا دعای انسان بزرگی در حق آن سرزمین است و «بلد» به خودی خود شرافتی ندارد (ابراهیم: ۳۵؛ تین: ۳؛ بلد: ۲). آیاتی در سوره



فجر از بلاد پیشرفته‌ای یاد می‌کند که در زمانه خود نظیری نداشتند (فجر: ۷). قرآن این شهر را با وصف «إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ: دارای ستون‌های بلند» که کنایه از عظمت و شکوه است معرفی می‌کند که به دلیل طغیان مردمانشان نابود شدند؛ بنابراین، «بلد» ناظر به بستر و جغرافیا و مکان است. «قریه» به معنای «اجتماع مردمی» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ۷۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ۶۶۹) و مطلق جمعیت، بدون در نظر گرفتن نظم و تدبیر در آن مدنظر است (مصطفوی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ۲۸۲)؛ برخلاف معنای لغوی واژه «بلد»، در قرآن قید «سکونت انسان» و اجتماع درباره «قریه» وجود دارد. همچنین «قریه» نمادی از جامعه به هلاکت رسیده است؛ زیرا تعدادی از آیات مشتمل بر واژه «قریه» در مذمت و هلاکت اهل آن است. البته آیات اندکی همچون آیه ۹۶ سوره اعراف، به شرط ایمان و تقوای اهل «قریه»، سرنوشت نیکویی برایشان پیش‌بینی کرده، اما در انتهای آیه به تکذیب آن‌ها اشاره نموده است (نحل: ۱۱۳؛ اسراء: ۱۶).

واژه «مدینه» در ظاهر بر شهرنشینی دلالت دارد، اما از نظر لغویان، «مدینه» بر مکان حضور انسان یا منزل و مسکن اطلاق می‌شود. با توجه به مطالعات صورت‌گرفته، جایگاه واژه «مدینه» از «قریه» و «بلد» بالاتر است؛ زیرا «مدینه» در قرآن، به شرافت حضور پیامبر مزین شده و در هیچ‌کدام از آیاتی که «مدینه» در آن ذکر شده، سرنوشت اهل «مدینه» نابودی نیست. از لحاظ جغرافیایی، واژه «بلد» بر سرزمین اطلاق شده و بزرگ‌تر از «مدینه» و «قریه» است، اما جایگاه جامعه «مدینه» به لحاظ سعادت‌مندی اهلیش که در پیروی از انبیا حاصل شده از «بلد» بالاتر است (قاسمی، ۱۳۹۸ش، ۳۱-۵۴).

خداوند متعال در قرآن، ابتدا مکه را «بلد» نامیده و پس از هجرت پیامبر ﷺ، از آن شهر تعبیر به «قریه» کرده است، اما از «مدینه» به احترام اقامت و مدفن پیامبر خدا ﷺ هیچ‌وقت جز «مدینه» یاد نکرده است؛ مگر یک‌بار به نقل قول از منافقان مدینه (احزاب: ۱۳). قرآن از زمین مکه، درحالی‌که هنوز صحرای بی‌آب و علفی بیش نیست، با حضور پیامبری چون حضرت ابراهیم علیه السلام، به «بلد» تعبیر می‌کند: «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (ابراهیم: ۳۵) و آنگاه که شهری بزرگ می‌گردد و سکونت‌گاه پیامبر اسلام ﷺ می‌شود، باز هم با نام «بلد» نام می‌برد؛ اما چون پیامبر ﷺ را از آن اخراج می‌کنند، همانند دیگر آبادی‌ها عنوان «قریه» بر آن می‌نهد: «وَكَايِنَ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكَنَاهُمْ» (محمد: ۱۳). هنگامی که مکه به دست





مسلمانان فتح می‌شود، «مکه» اش می‌خواند و این تنها جایی است که قرآن شهر مکه با همان نام مکه نام برده است؛ زیرا هنگامی که فرهنگ دینی بر آن حاکم است و از دین حنیف ابراهیمی تبعیت می‌کند، دارای حرمت و حریمی بیش از محدوده جغرافیایی آن است که هیچ شهری دارای چنین حرمتی نیست. همان‌طور که بیان شد، «بلد» منطقه‌ای بدون هرگونه شاخص و حد و مرزی است. قرآن برای بارش باران به زمین، از عبارت «بلد» استفاده می‌کند؛ بدین‌گونه: «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا تَقَالًا سُقْنَاهُ يُبَدِّدُ مَيِّتٍ» (اعراف: ۵۷) ابر، بارش خود را به شهر و روستای مشخصی متمرکز نمی‌کند؛ بلکه طبق قانون طبیعی، سرزمینی را هدف قرار می‌دهد؛ همچنین برای بیان رویش گیاهان و حمل و نقل اسباب و کالاها که در مناطق گوناگون صورت می‌گیرد، واژه «بلد» را برمی‌گزیند؛ بدین‌گونه: «وَالْبَلَدِ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (اعراف: ۵۸)؛ بنابراین، «بلد» واژه‌ای عام است که بر سرزمین دلالت می‌کند؛ خواه مردمی در آن زندگی کنند یا خالی از سکنه باشد؛ ولی در مورد «مدینه» شهرنشینی ملاک است و «قریه» نیز روستای کوچکی است؛ ازاین‌رو، می‌توان «بلد» را واژه‌ای عام در نظر گرفت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نتیجه‌گیری

۱. با توجه به آیات قرآن، سه واژه «بلد» و «مدینه» و «قریه» برای مفهوم شهر و شهرنشینی به کار رفته است. این واژگان در قرآن با توجه به سیاق آیات، کاربردهای متفاوتی دارند و تابعی از متغیر فرهنگ‌ها و هنجارها و ناهنجاری‌های انسانی و اجتماعی جامعه است. قرآن برای آشنایی بیشتر مردم با مفهوم شهر و شهرنشینی ملاک‌هایی را برای آن تعریف کرده است.
۲. واژه «بلد» به معنای شهر، نوزده بار در قرآن و به معنای متفاوتی نظیر عموم سرزمین‌ها، سرزمین‌های بدون گیاه، سرزمین پاکیزه و مستعد یا زمین دارای گیاه، شهر مکه و شهر قوم سبأ و در آیاتی دیگر سرزمین فرعون و عاد و ثمود که در آن طغیان کردند، به کار رفته است.
۳. در شبکه معنایی، واژه «بلد» به معنای سرزمین، دیار و قطعه محدود و معینی از زمین است؛ خواه معمور و مسکون باشد یا خالی از عمارت و سکونت.
۴. توصیف «بلد» در قرآن با اوصاف آن به صفاتی همانند میت، حیات، احیاء و اماتة است که دلالت بر زمین‌های کشاورزی و باغ‌های پردرخت است، نه شهرهای قابل سکونت.
۵. واژه «مدینه» چهارده بار در آیات قرآن آمده و جمع آن مدائن و مُدُن است که در قرآن ذکر نشده است. «مدینه» بر شهرنشینی و مکان حضور انسان یا منزل و مسکن اطلاق می‌شود.
۶. «مدینه» مکانی است که تحت قوانین خاصی اداره می‌شده و ساکنان آن مکلف به اطاعت و فرمان‌برداری از آن قوانین بوده‌اند.
۷. صلاحیت فرهنگی اشخاص، از ملاک‌های مهم قرآنی برای مردم «مدینه» است. قرآن مجید به انسان‌های صالح جامعه لقب «شهری» و به انسان‌های ناصالح آن لقب «روستایی» می‌دهد.
۸. از دیگر شاخص‌های «مدینه» در فرهنگ قرآنی، اسکان پیامبری از پیامبران الهی است؛ هرچند که مردم آن ناصالح و زشت‌کردار باشند.
۹. مدینه‌ها تا زمانی که شاخص‌های فرهنگ و مدنیّت را با خود به همراه دارند، از آفات الهی در امانند.
۱۰. مطابق بررسی‌های قرآنی، جایگاه مردم در «مدینه» از «قریه» و از «بلد» بالاتر است. «مدینه» در قرآن، به شرافت حضور پیامبر مزین شده و در آیاتی که «مدینه» در آن‌ها به کار رفته، سرنوشت اهل آن نابودی نیست. جامعه «مدینه» به لحاظ فرهنگ و سعادت‌مندی مردمانش که در پیروی از



انیا حاصل شده از «بلد» بالاتر است؛ اما از لحاظ جغرافیایی، واژه «بلد» بر سرزمین اطلاق شده و بزرگ‌تر از «مدینه» و «قریه» است.

۱۱. «قریه» به معنای «اجتماع مردمی» است و مطلق جمعیت، بدون در نظر گرفتن نظم و تدبیر در آن مدنظر است و برخلاف معنای لغوی واژه «بلد»، قید «سکونت انسان» درباره «قریه» وجود دارد.

۱۲. در اصطلاح قرآنی، برای «قریه» عمران و آبادی ظاهری و مادی مهم است. در مقابل «قریه»، واژه «بَدُو» و «بادیه» است که بر بیابان یا منطقه محروم از عمران اطلاق می‌شود.

۱۳. در اغلب آیات قرآن، واژه «قریه» و جمع آن «قُری» در موارد ذمّ و برای شهرهایی که مردم آن اهل ایمان نبوده و در جهالت زندگی می‌کرده‌اند، به کار رفته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

### منابع فارسی

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷). تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۲ش). شهر و ساکنانش، مجله نامه فرهنگ، ۱(۴۷)، ۰-۰.
- سیف‌الدینی، فرانک (۱۳۷۸ش). روند شهرنشینی مسئله شهرهای بزرگ، پژوهشهای جغرافیایی، ۲۱(۳۶)، ۷۵-۸۸.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۸ش). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین قم.
- قاسمی، کوثر (۱۳۹۸ش). امت فراتر از تمدن در آینه قرآن، فصلنامه فلسفه و الهیات، ۲۴(۳)، ۳۱-۵۴.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۰ش). تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه.

### منابع عربی

- ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۰۷ق). زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالفکر.
- ابن عاشور، محمدبن طاهر (۱۹۸۴م). التحریر و التئور، تونس: الدر التونسية للنشر.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، بی‌جا: مکتبه الاعلام الاسلامیه.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق). تفسیر ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر.
- جمل، سلیمان بن عمر (۱۲۰۴ق). فتوحات الهیه، تألیف شمس‌الدین، تهران: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۸ش). الصحاح، تهران: امیری.
- حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق). قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، الدار الشامیه.
- صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، بیروت: عالم‌الکتاب.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۹۵م). مجمع البیان، بیروت: اعلمی.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۵ق). جامع البیان، بیروت: دارالفکر.
- فخر رازی، محمدبن عمر (بی‌تا). التفسیر الکبیر، تهران: چاپ‌افست.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصرخسرو.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (بی‌تا). النکت و العیون، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۹۵ش). التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: مرکز نشر‌الکتاب.
- مقرئ الفیومی، احمر بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر، قم: دارالهجره.

## COPYRIGHTS

@2023 by the authors. Licensee Family Psychology Association of Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

